

تقریر اصول- جلسه ۶۴- چهارشنبه ۱۴ بهمن ۹۴- اشرفی

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين و الصلاه و السلام على محمد و آله الطاهرين و اللعن الدائم على اعدائهم
اجمعين.

چهارشنبه ۹۴/۱۱/۱۴

اطراد به دو نحو است:

- یکی در نزد مستعلم به این صورت که استعمالات متعددی از لفظ را در ذهنش خطوط می دهد و می بیند که فلان لفظ در فلان معنا مطرّد است، این نحوه از اطراد علامت بر تبادر می شود و معلوم می سازد که تبادر از حاقّ لفظ است. اما مرحوم آخوند به این نحوه از اطراد نظر ندارد.
- اطراد در نزد اهل لغت به این صورت که در میان عرب مثلا لفظ اسد كثيرا ما در حیوان مفترس استعمال می شود. مراد از سومین علامتی که مرحوم آخوند به عنوان اطراد مطرح می کند این قسم است.

اما در جواب این که استعمال مجازی نیز کثیر است مرحوم آخوند فرمود لعلّه بملاحظه ی نوع علائق باشد نه به ملاحظه شخص علائق.

اما اشکال این کلام آخوند این است که چطور شما وجود نوع علاقه را علامت معنای حقیقی می دانید؟ در حالیکه وضع برای صورتی که خصوص علاقه ی خاصی وجود داشته باشد نیز ممکن است مثلا بگویم لفظ عالم وضع شده است برای خصوص کسی که عالم به علم دین است.

نظر مختار

تنها راه فهمیدن معنا (اعم از معنای حقیقی یا معنای ظاهر) اطراد است و همانطور که مرحوم آقای خوئی نیز فرموده اطراد در نزد مستعلم علامت بر معنا نیست بلکه باید اطراد در نزد عالمین به لغت و اهل لسان مورد لحاظ واقع شود. مثلا وقتی ملاحظه گردد که در نزد عرب وقتی گفته می شود «جئنی بالماء لأشربه» و «جئنی بالماء لأنظفه» و «رأيت الماء» و ... از همه ی این جمل نسبت به لفظ «ماء» یک معنا اراده می شود، معلوم می گردد که معنای آن چیست چرا که وجود قرینه در تمامی این استعمالات بسیار بعید به نظر می رسد.

به همین جهت بسیاری از فقها که عرب نبوده اند وقتی با رجوع به سه یا چهار کتاب لغت می دیدند که فلان معنا را برای فلان لفظ ذکر کرده اند به اطمینان می رسیدند که معنای آن لفظ فلان معناست زیرا کتب لغت استعمالات رائج را ضبط می کرده اند.

بنابراین این اشکال مرحوم آقای خوئی و شیخنا الاستاذ در بحث حجیت قول لغوی که فرموده اند لغوی فقط موارد استعمال را می نویسد درست نیست زیرا همانطور که گفتیم لغوی استعمالات شایع و رائج را می نویسد نه هر استعمالی و معمولاً بعد از رجوع به کتب لغت و مشاهده تعدادی از آنها برای فقیه اطمینان حاصل می شود.

اما امر ثامن را بررسی نمی کنیم چرا که همانطور که آخوند فرموده ظهور مهم است و هر جا که ظهور باشد به آن اخذ می کنیم.

الامر التاسع (الحقیقه الشرعیه)

شکی نیست که اگر اکنون کسی لفظ صلاه را به کار ببرد از آن، همان معنای مخترع شارع به ذهن خطور می کند. اما آیا سبب انتقال معنای لفظ از دعا به آن افعال مخصوصه، وضع شارع بوده است و یا اینکه شارع وضعی صورت نداده و تنها این لفظ را در مرگب مخترعه خودش استعمال کرده چه مجازاً و چه بر مسلک باقلانی [۱].

برای واضح شدن بحث به ذکر نکاتی می پردازیم.

نکته اولی: الفاظی که از زمان صادقین علیهما السلام استعمال شده اند قطعاً در همان معنای مخترعه توسط شارع استعمال شده اند و نسبت به معنای آنها شکی نداریم.

اما آیا الفاظی که در لسان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و یا در قرآن کریم و ائمه بعد از ایشان تا عهد صادقین علیهما السلام وارد شده است به همان معنای مستحدثه و مخترعه به کار رفته اند و یا در معنای لغوی خود استعمال شده اند؟

البته بعضی حتی اواخر عمر شریف پیامبر اکرم را نیز ملحق به زمان صادقین علیهما السلام دانسته اند. اما اگر این نظر را نپذیریم شاید بتوان گفت الفاظ صادره از زمان امام مجتبی سلام الله علیه، داخل در حقیقت مشترعه است.

نکته ثانیه: ما حتی احتمال این را نمی دهیم که شارع مثلاً لفظ صلاه را به وضع تعیینی برای معنای جدید وضع کرده باشد چون اگر چنین می بود ولو به یک نقل ضعیف خبرش را نقل می کردند علی الخصوص این که داعی بر اخفاء چنین مطلبی وجود نداشته.

[۱] هو القاضي أبو بكر محمد بن الطيب البصرى، البغدادى، المالكى، الأصولى، المتكلم، كان مشهوراً بالمناظره و سرعه الجواب. توفى سنة ٤٠٣ هـ ببغداد. (كفايه الاصول (با حواشى مشكيني)، ج ١، ص: ١٥٧)

نسب اليه أن هذه الألفاظ استعملت فى لسان الشارع فى معانيها اللغويه، ولكنه أراد المعانى الشرعيه من جهه نصب قرينه تدل على ذلك بنحو تعدد الدال والمدلول. محاضرات فى أصول الفقه (طبع مؤسسه احياء آثار السيد الخوئى)، ج ١، ص: ١٥٣

تقرير اصول- جلسه ٦٥- شنبه ١٧ بهمن ٩٤- اشرفى

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين و الصلاه و السلام على محمد و آله الطاهرين و اللعن الدائم على اعدائهم اجمعين.

شنبه ٩٤/١١/١٧

الامر التاسع (الحقيقه الشرعيه)

مرحوم آخوند در اين امر متعرض اين مطلب مى شود كه آيا حقيقت شرعيه ثابت است يا ثابت نيست؟ در صورت واضح شدن اين امر خواهيم دانست كه اگر لفظى در لسان پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله و سلم و يا در قرآن كريم به كار رود آيا آن را حمل بر معنای مستحدثه بايد كرد يا حمل بر معانى لغويه؟

مقدمه

قبل از ورود به مطلب به بيان مقدماتى مى پردازيم.

مقدمه اولی: مقصود از حقيقت شرعيه اين نيست كه اين الفاظ در لسان مبارك پيامبر وضع تعيينى و يا تعيينى (به اين كه خود حضرت كثيرا ما اين الفاظ را در معانى جديده استعمال كنند) پيدا كنند بلكه مراد

از حقیقت شرعیه اعم از این است که وضع تعینیه صورت گرفته باشد چه توسط پیامبر اکرم و چه توسط دیگران و یا این که وضع تعینیه صورت گرفته باشد چه در اثر کثرت استعمال رسول الله صلی الله علیه و آله به شخصه و چه در اثر کثرت استعمال توسط ایشان و دیگران.

ان قلت: حقیقت شرعیه بر چنین مواردی اطلاق نمی شود زیرا باید وضع (چه تعینیه و چه تعینیه)، متناسب به شارع باشد.

قلت: کلام در لفظ حقیقت شرعیه و اطلاقات آن نیست بلکه در این است که آیا اگر در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم لفظی استعمال شده باشد، حمل بر معنای لغوی می گردد یا معنای مستحدثه و برای ترتب این ثمره حتی اگر ثابت شود که وضع توسط دیگران بوده یا آنها در آن دخیل بوده اند، کافی است.

مقدمه ثانیه: مقصود از حقیقت متشرعه این است که الفاظ مورد بحث، در لسان اهل بیت علیهم السلام و متشرعه، در معانی جدیده استعمال شده است.

شبهه ای نیست در این که این الفاظ در لسان صادقین علیهما السلام به بعد، وضع تعینیه پیدا کرده و ظهورش در معانی جدیده است. بلکه بיעد نیست بعضی از الفاظ مثل لفظ صلاه، زکاه، حج و امثال آنها حتی در اواخر عمر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام وضع جدید پیدا کرده باشند زیرا در هر روز به کرات استعمال در معانی جدیده می شده اند.

مقدمه ثالثه: وضع تعینیه به دو صورت ممکن است تحقق پیدا کند:

یک صورت این است که واضع تصریح کند و بگوید «وضعت لفظ احمد لولدی» یا «وضعت لفظ صلاه را برای فلان معنا.»

صورت دیگر این است که وضع، به تصریح نباشد بلکه به نفس استعمال باشد^[۱] [مثل این که پدری بگوید «احمد را بدهید که اذان در گوش او بخوانم». در این صورت، وضع، مدلول مطابقی نیست بلکه مدلول التزامی است. و لکن همانطور که آخوند ره فرموده، وضع به سبب استعمال، قرینه می خواهد بر این که به وسیله این استعمال وضع صورت گرفته است. اما فرق قرینه در مقام با قرینه در باب مجازات در این است که در ما نحن فیه قرینه بر وضع است نه معنا و مقصود از لفظ، زیرا دال و حاکی بر معنا خود لفظ است ولی در باب مجازات، دال و حاکی بر معنا قرینه است. مثلاً وقتی گفته می شود «رأیت اسدا فی الحمام»، «فی الحمام» قرینه می شود بر معنای مراد از لفظ اسد.

به این که وضع به استعمال باشد ایراداتی شده که بعضی ثبوتی و بعضی اثباتی است.

ایرادات ثبوتی:

ایراد اول از مرحوم نائینی:

استعمال یعنی افناء اللفظ فی المعنا و لحاظه آلیا به نحوی که خود لفظ مورد غفلت واقع می شود چرا که لحاظ آلی در واقع عدم اللحاظ است و از طرفی مقوم وضع، لحاظ لفظ است زیرا وضع یعنی حکم و حکم بدون لحاظ موضوع و محمول نمی شود. بنابراین لازمی امکان وضع به وسیله استعمال، امکان جمع بین لحاظ آلی و لحاظ استقلالی است و این یعنی جمع بین لحاظ و عدم لحاظ و اجتماع نقیضین فی آن واحد و استحالتهم مما لا یخفی.

جواب مرحوم آقای خوئی:

اولا: وضع، نفس استعمال و ابراز نیست بلکه مقدم بر آن است بنابراین جمع بین وضع و استعمال محقق نمی شود چون وضع چه بنا بر مسلک ما که تعهد نفسانی و التزام به این است که هر وقت فلان لفظ را نطق کرد فلان معنا را اراده کرده، و چه بنا بر مسلک اعتبار (چه به معنای اعتبار ملازمه باشد و چه به معنای تنزیل و چه جعل اللفظ علامه للمعنی) امری است در نفس واضع و توقفی بر ابراز ندارد. ثانيا: سلمنا و تنزلنا که حقیقت وضع به ابراز است و در نتیجه جمع بین وضع و استعمال می شود، اما جمع بین لحاظ آلی و لحاظ استقلالی پیش نمی آید چرا که جمع بین لحاظین مبتنی بر این است که حقیقت استعمال را افناء اللفظ فی المعنی بدانیم ولی نظر درست این است که حقیقت استعمال، جعل اللفظ علامه للمعنی است یعنی حین الاستعمال هم لفظ و هم معنا لحاظ استقلالی می شوند. مؤید این مطلب التفات به لفظ است از جانب شخص فارسی که عربی صحبت می کند.

بررسی کلام مرحوم آقای خوئی:

اما جواب اول: حقیقت وضع به ابراز محقق می شود لذا اگر کسی اسمی را اعتبار کرده برای فرزند جدیدش ولی هنوز ابراز نکرده، نمی گویند که وضع انجام داده و خود مرحوم آقای خوئی در منهاج الصالحین در مورد معاملات می فرماید «و لا یتحقق بمجرد النیه بل یحتاج الی اللفظ أو الفعل». و نیز به همین جهت است که اگر شخصی طلب خود از کسی را ابراء کند بدون این که آن را ابراز کند فرموده اند ابراء محقق نمی شود و لذا در صورت پشیمانی می تواند طلب خود را درخواست کند.

اما جواب دوم: همانطور که آقای خوئی ره فرموده به شهادت وجدان و ارتکاز عرفی حق همین است که وضع، جعل اللفظ علامه للمعنی و احضار اللفظ فی الذهن بغرض احضار المعنا است و نه افناء آن در معنا.

ایراد دوم از آقای صدر

در باب وضع سه تقریر وجود دارد:

تقریر اول: مسلک مختار ما یعنی وضع امری تکوینی و ملازمه ای واقعی است که واضع آن را در ذهن سامع به قرن اکید ایجاد می کند. بنابر این مسلک فرقی نیست بین این که این قرن اکید به سبب تصریح به وضع ایجاد شود و یا توسط استعمال زیرا هر دوی اینها علت و وسیله ای برای ایجاد قرن اکید هستند. **اشکال بر این کلام:**

اولا این اشکال بر شما وارد است که ممکن نیست (در عامل کیفی کما این در ما نحن فیه چنین است) با یک امر اعتباری، یک امر تکوینی را ایجاد کرد.

ثانیا قرن اکید معلول علم به وضع است و وضع نه جزئی از علت و نه کلّ علت است زیرا گاهی شخصی به اشتباه معتقد به وضع لفظی برای معنایی است و بین لفظ و معنا در ذهن او قرن اکید وجود دارد و حال آن که اصلا چنین وضعی در عالم واقع صورت نگرفته است.

ان قلت: وضع علت برای علم به وضع و علم به وضع، علت برای قرن اکید است و علتِ علت یک شیء، علت است برای آن شیء.

قلت: در این صورت باید تمام انسانها عالم به تمامی لغات باشند و فساد این مطلب واضح است.

تقریر دوم: وضع امر انشائی است که در آن دو اتجاه وجود دارد:

الف: وضع و نیز دیگر امور انشائیه، اموری نفسانی هستند (چه اعتبار باشند و چه تعهد) که به وسیله میرزی ابراز می شوند.

در این صورت یک اشکال شکلی و صوری وجود دارد چرا که لبّ این اشکال در کلمات آقای خوئی وجود دارد و آن اشکال این است که اگر وضع، امری نفسانی و قبل از استعمال است معنا ندارد که به وسیله استعمال ایجاد شود و الا لازم می آید تقدم معلول بر علتش به همین جهت همیشه باید وضع مقدم بر استعمال باشد بنابراین به جای این که بگوییم گاهی وضع به استعمال است باید بگوییم گاهی ابراز وضع به استعمال است.

ب: وضع طبق مسلک مشهور همانند دیگر امور انشائیه از امور ایجادیه است که به وسیله لفظ ایجاد می شود.

بنابراین اتجاه وضع به استعمال ممکن است چون در این صورت کأنّ دو استعمال طولی صورت گرفته است یکی استعمال لفظ در معنا به قصد حکایت از معنا و دیگری استعمال استعمال به قصد تحقق لفظ.

[۱] استعمال لفظ در غیر ما وضع له است لکن به گونه ای که وضع له ذلک اللفظ، یعنی واضع، به سبب همین لفظ قصد حکایت از معنا می کند.

تقریر اصول- جلسه ۶۶- یکشنبه ۱۸ بهمن ۹۴- اشرفی

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين و الصلاه و السلام على محمد و آله الطاهرين و اللعن الدائم على اعدائهم اجمعين.

یکشنبه ۱۸/۱۱/۹۴

بیان شد که به نظر مرحوم آخوند وضع تعیینی به دوگونه است: یکی به وسیله تصریح به وضع با مثل «وضعت» و دیگری به وسیله استعمال.

ایرادات بر کلام آخوند

یک ایراد از محقق نائینی بود که فرمود چنین وضعی محال است چون مستلزم جمع بین لحاظ آلی و لحاظ استقلالیه است.

مرحوم آقای خوئی به میرزای نائینی دو جواب داد که به جواب اولی ایشان یک اشکال، ما داشتیم و یک اشکال صوری آقای صدر مطرح فرمود. یک اشکال نیز مرحوم شیخ حسین حلی به ایشان دارد که در نوشته ی ما بیان شده است [۱].۱].

ایراد دوم از آقای صدر

وضع بالاستعمال سه تقدیر دارد:

تقدیر اول:

بنابر مسلک ما در وضع باشد. (عبارات تقریرات آقای صدر در تبیین مسلک ایشان در وضع مختلف است که نمی دانیم تفنن در عبارت است یا کلام ایشان مضطرب بوده.)
اما چگونگی وضع بالاستعمال بنابر این مسلک در تقریرات ایشان متفاوت است. در بعضی از تقریرات دارد که خود استعمال، مصداق قرن اکید بین لفظ و معناست [۲]. [و در بعضی دارد که حقیقت وضع ایجاد قرن اکید بین لفظ و معنا در ذهن سامع است که این ایجاد، وسیله ای می خواهد و وسیله اش گاهی تصریح است و گاهی استعمال.
اشکال کلام آقای صدر در این تقدیر را در جلسه قبل مطرح کردیم.

تقدیر دوم:

انشاء بنابر مسلک مشهور ایجاد معنا به لفظ است نه این که لفظ، صرفا مبرز انشاء باشد، حال یک فرض این است که این لفظی که موجد معناست خود، تصریح به وضع باشد (مانند «وضعت») که در این صورت محذوری ندارد.
یک فرض این است که این لفظی که برای ایجاد معنا ادا می شود، استعمال لفظ موضوع باشد در موضوع له، لکن بما این که استعمال، افناء اللفظ فی المعنا است و این بدان معنا می باشد که لحاظ لفظ، لحاظ آلی است (که لحاظ آلی در واقع عدم اللحاظ و عدم التصور است) و از طرفی لفظ، حین الوضع، لحاظ استقلالی می شود، لازم می آید جمع بین لحاظ آلی و لحاظ استقلالی که محال است.
(ان قلت: همین محذور بنابر مسلک شما (قرن اکید) نیز وجود دارد زیرا حین الاستعمال، لفظ لحاظ آلی می شود در حالیکه لفظ، حین الوضع لحاظ استقلالی می خواهد.
قلت: بنابر مسلک ما وضع قرن اکید (یا ایجاد قرن اکید) و ملازمهی خارجی و تکوینیه است بین لفظ و معنا در ذهن سامع، که این امر تکوینی متوقف بر چگونگی لحاظ نیست. بنابراین، واضع حین الاستعمال لفظ را آلیا لحاظ می کند و لکن قرن اکید بما این که امری تکوینی است خود به خود در ذهن سامع ایجاد می شود چرا که حصول امور تکوینی متوقف بر قصد نیست مثلا اگر انسان به جای شکر، نمک در قهوه بریزد شور خواهد شد اگر چه قصدش شیرین کردن بوده باشد.)

جواب این محذور توسط آقای صدر:

در وضع بالاستعمال کأنّ دو استعمال وجود دارد: یکی استعمال لفظ در معنا که لحاظش آلی است و در تقریر عبد الساتر فرموده که این استعمال، نه اخبار است و نه انشاء و در مباحث دارد که این استعمال انشاء نیست بلکه استعمال لفظ در معنای افرادی است و بعد از آن که این استعمال محقق شد، استعمال می کنیم این استعمال را به غرض تحقق وضع که در این استعمال، به لفظ، نظر استقلالی می شود و این استعمال است که انشاء می باشد. به این بیان، دیگر جمع بین لحاظ آلی و استقلالی نمی شود. لکن این کلام آقای صدر (طبق این دو تقریر) مفهوم نیست زیرا معنای معقولی برای استعمال استعمال متصور نیست.

جواب محقق عراقی از این محذور و جواب محتمل در کلام آقای صدر:

واضع حین الوضع تصور می کند طبیعی لفظ و طبیعی معنا را به غرض این که وضع کند طبیعی لفظ را برای طبیعی معنا و لکن وسیلهی این وضع، می تواند گفتن «وضعت اللفظ الفلانی للمعنی الفلانی» باشد و می تواند استعمال این لفظ که فردی از افراد طبیعی لفظ است در معنا باشد به این صورت که لفظ را آلیا لحاظ می کند و آن را در معنا استعمال می کند به غرض این که در نهایت، وضع به سبب آن محقق شود[۳]. بنابراین دو غرض وجود دارد یکی غرض قریب که استعمال لفظ در معناست (سبب) و لحاظ در آن آلی است و یکی غرض بعید و نهائی است که وضع طبیعی لفظ برای طبیعی معناست (مسبب) که لحاظ در آن استقلالی است مانند کسی که قند می شکند که غرض ابتدائی او شکسته شدن قند و غرض نهائی او تناول قند شکسته شده است.

بنابراین آنچه معتبر است این است که در وضع، به لفظ نگاه استقلالی شود ولی لازم نیست در سببی که بدان وضع محقق می شود نیز نگاه استقلالی به لفظ وجود داشته باشد. شاید کلام آقای صدر نیز که می گوید کأنّ دو استعمال است و در استعمال دوم، استعمال می کنیم این استعمال را به همین معنا باشد یعنی به کار می گیریم این استعمال را به غرض ایجاد وضع در خارج.

اشکال محقق عراقی بر جواب خویش

آنچه مقصود است ایجاد علقه‌ی وضعیه بین طبیعی لفظ و طبیعی معنا است و حال آن که حین الاستعمال شخص لفظ، استعمال می‌شود در شخص معنا و لازمه اش وضع شخص لفظ است در شخص معنی نه طبیعی اللفظ لطبیعی المعنی.

رد این اشکال

حین الاستعمال، طبیعی لفظ در طبیعی معنا استعمال شده نه در شخص لفظی که محقق خواهد شد و اگر لفظ تشخصی دارد از ناحیه ی وجودش بعد از استعمال است زیرا هر کلی طبیعی ای بعد از وجود تشخص پیدا می‌کند و الا عین همین اشکال در وضع بالتصریح نیز خواهد آمد زیرا عین همین تشخص در «وضعت اللفظ الفلانی للمعنی الفلانی» نیز هست و حال آن که شما می‌گویید وضع شده طبیعی لفظ برای طبیعی معنا.

بنابراین جواب محقق عراقی و احتمالی که ما در کلام آقای صدر دادیم محذور عقلی و ثبوتی ندارد و اگر عقلاً آن را وضع بدانند (اثبات نیز داشته باشد) کلام درستی است.

تقدیر سوم:

وضع تعیینی تخصیص (و نه اختصاص) یک لفظ به معناست که دو مصداق دارد یکی انشائی و یکی حقیقی:

مصداق انشائی این است که واضع بگوید «وضع کردم لفظ احمد را برای این پسر.»
مصداق حقیقی این است بگوید «احمد را بده تا در گوش او اذان بگویم» چرا که به این استعمال، تخصیص داده لفظ احمد را برای ولد و بنابراین به طور تکوینی مصداق وضع تعیینی (تخصیص) ایجاد شده است.

آقای صدر می‌فرماید شاید مقصود محقق خراسانی از امکان وضع بالاستعمال همین تقدیر باشد زیرا مرحوم آخوند وضع را معنا کرد به «اختصاص اللفظ بالمعنی و ارتباطه به» تا شامل وضع تعیینی هم بشود نه «تخصیص اللفظ» که وضع تعیینی را شامل نمی‌شود. پس معلوم می‌شود که تخصیص اللفظ را وضع تعیینی می‌داند و معلوم است که این استعمال که در مورد آن بحث می‌کنیم، مصداق تخصیص است.

اشکال آقای صدر بر این تقدیر

آقای صدر همان اشکالی که محقق عراقی در تقدیر قبل بیان فرمود را در این تقدیر بیان می‌دارد. بیان اشکال: هنگام استعمال شخص لفظ استعمال می‌شود بنابراین تخصیص شخص لفظ محقق می‌شود نه تخصیص طبیعی لفظ که مقصود از وضع است.

جواب این اشکال

ما نیز همان جوابی که به محقق عراقی دادیم به آقای صدر می‌دهیم و بیان می‌داریم که ما استعمال نمی‌کنیم شخص لفظ را بلکه استعمال می‌کنیم طبیعی لفظ را. بلکه چون استعمال ایجاد است و طبیعی با تشخیص ایجاد می‌شود، بعد از وجود تشخیص پیدا می‌کند و این غیر از این است که بخواهیم اختصاص دهیم شخص این لفظ را.

اشکال بر این تقدیر

این تقدیر قابل فهم نیست باشد چرا که ما نتوانستیم تصور کنیم چطور به وسیله استعمال، مصداق حقیقی تخصیص محقق می‌شود و بعید است که مورد نظر آخوند ره و ظاهراً نظر ایشان به همان کلام مشهور است. [۳۰]

[۱] این که وضع غیر از ابراز آن است و لذا حین الوضع لحاظ استقلالی و حین الاستعمال لحاظ آلی صورت گرفته فلا یجتمع للحاظان، مشکل را حل نمی‌کند زیرا همانطور که وضع احتیاج به لحاظ استقلالی لفظ دارد، ابراز وضع نیز احتیاج به لحاظ استقلالی لفظ دارد زیرا کاشف از وضع است و بنابراین هنگام ابراز وضع هم باید لحاظ استقلالی باشد زیرا ابراز وضع است و هم باید لحاظ آلی باشد زیرا استعمال است فیعود المحذور.

[۲] [بحوث فی علم الاصول (للهاشمی). ج ۱- ص ۹۷.

[۳] [لحاظ استقلالی لفظ قبل از لحاظ آلی آن است اگر چه تحقق وضع در طول تحقق استعمال است. [۴] [در واقع بما این که لب این تقدیر و تقدیر اول یعنی مسلک آقای صدر یکی است همان اشکالی که استاد به مسلک ایشان دارد بر این تقدیر نیز وارد است.

تقریر اصول-دوشنبه-۱۹ بهمن ۹۴-سیداحمداحمدی

*تمه اشکالات ثبوتی بر حقیقت شرعیه:

اشکال دوم:

بیان اشکال:

در وضع بالاستعمال، استعمال حقیقی صورت نگرفته است چراکه موضوع له ای در رتبه قبل وجود ندارد و استعمال مجازی هم نیست چراکه استعمال مجازی فرع ثبوت معنی موضوع له است تا بوسیله علاقه بین معنی مجازی و حقیقی، استعمال مجازی صورت بگیرد.

جواب مرحوم آخوند:

ملاک صحت استعمال حسن طبع است و اگر استعمالی راطبع و عرف پسندید صحیح خواهد بود. غایه الامر این است که این استعمال نه حقیقت است و نه مجاز.

شاهد بر مدعی:

در استعمالات عرفیه ای مثل استعمالات الفظ و اراده نوعه و صنفه و شخصه، استعمال صورت گرفته است و حال آنکه این استعمال نه در معنی مجازی است نه در معنی حقیقی.

جواب مرحوم خوبی و اصفهانی:

این استعمال حقیقی است.

دلیل:

وضع علی جمیع المسالک امر نفسانی است و ابراز در آن دخیل نیست زیرا موضوع له بمجرد تعهد و اعتبار نفسانی ایجاد میشود و آن مقدم بر استعمال است. غایه الامر کاشف آن اعتبار نفسانی استعمال است.

در ادامه ترقی میکند و میفرماید:

حتی لو سلمنا که ابراز دخیل در تحقق وضع بنحو جزئی یا قید است، مثل سایر معاملات باز هم استعمال حقیقی است.

دلیل:

استعمال حقیقی یعنی استعمال در موضع له و این صرف ادعا است که باید و وضع قبل از استعمال محقق باشد. تنها چیزی که بر آن دلیل داریم این است که وضع نمیتواند موخر زمانی از استعمال باشد ولی اگر مقارن زمانی باشد یا تقدم زمانی داشته باشد، استعمال حقیقی است.

جواب مرحوم صدر:

استعمال دو قسم است:

قسم اول: استعمال تفهیمی:

غرض متکلم این است که میخواهد معنی را به ذهن سامع خطور بدهد. در اینجا لفظ باید صلاحیت خطور معنی را داشته باشد.

قسم دوم: استعمال غیر تفهیمی:

غرض خطور معنی به ذهن مخاطب نیست بلکه غرض این است که بمخاطب فهمانده شود این لفظ غالب این معنی است.

اگر مثل مرحوم آخوند میفرماید و وضع به استعمال محقق میشود مقصود استعمال تفهیمی است دوراست (در ادامه تصویر دور خواهد آمد) و اگر غیر تفهیمی است بلا اشکال است.

اشکال مرحوم صدر به کلام محقق خوبی:

فرمایش مرحوم خوبی ناتمام است.

دلیل:

استعمال حقیقی به این معنی است که لفظ صلاحیت دارد که دلالت بر معنی بکند که این متوقف بر استعمال است و اگر استعمال بخواد حقیقتی باشد متوقف بر صلاحیت اخطار معنی به ذهن مخاطب است و این دوراست.

نتیجه:

فقط در صورتی میتوانیم بگوییم که وضع به استعمال تحقق پیدا میکند که مراد از استعمال، غیر تفهیمی باشد.

بررسی توسط استاد:

مطلب اول: بررسی کلام آخوند:

آخوند شاهد میآورد برای فرمایش خودش که در عرف مواردی هست که نه حقیقت است و نه مجاز مثل استعمال اللفظ و اراده نوعه.

نقد این کلام:

موارد نقض آخوند اصلا استعمال نیست و اگر هم استعمال باشد مجازی است چرا در استعمال مجازی ملاک پسندیدن طبع است ولو وجه اش این باشد که «زید» وجود عنوانی معنی باشد.

لعل بتوان از مرحوم آخوند اینطور دفاع کرد:

ایشان میفرمایند: هنگامیکه مواردی داریم که اصلا استعمال نیست تا چه برسد به اینکه استعمال حقیقی یا مجازی باشد بطریق اولی اگر جایی استعمال نه حقیقت و نه مجاز بود، صحیح خواهد بود.

مطلب دوم: فرمایش مرحوم خوبی:

از محقق خوبی این کلام عجیب است که میفرماید وضع علی جمیع المبانی اعتبار نفسانی است و ابراز در آن دخیل نیست.

این کلام صحیح نیست چرا که حداقلش این است که عده ای قایل به دخیل بودن ابراز در معنی انشایی هستند.

اما نکته لمیّه بحث:

استعمال حقیقی یعنی استعمال در موضوع له. حال بعضی میفرمایند که موضوع له قبل از استعمال باید محقق باشد (مرحوم صدر) و قول دیگر این است که همزمان هم باشد کفایت میکند (مرحوم خوبی).

سوال: استعمال حقیقی به چه معناست؟

جواب:

مقدمه:

دلیل کسانی که میگویند: استعمال فقط حقیقی و مجازی است و از این دو صورت خارج نیست، این است که لفظی که آورده میشود برای انتقال معنی به ذهن مخاطب از دو حال خارج نیست:

حالت اول: لفظ صلاحیت انتقال فی حد نفسه دارد:

به آن استعمال حقیقی میگویند.

حالت دوم: لفظ صلاحیت انتقال معنی فی حد نفسه را ندارد:

در این صورت برای انتقال معنی به ذهن نیاز به قرینه هست که معنی مجازی خواهد شد.

با این بیان فرض سومی برای استعمال تصور نمیشود.

با بیان این مقدمه به تبیین کلمات اعلام میپردازیم:

اما فرمایش مرحوم آخوند:

ایشان فرمود:

مواردی داریم که اصلا استعمال نیست تا چه برسد به اینکه استعمال حقیقی یا مجازی باشد بطریق اولی اگر جایی استعمال نه حقیقت و نه مجاز بود، صحیح خواهد بود.
و مادر نقد کلام ایشان میگوییم:

باتوجه به مقدمه فوق این اولویت برچیده شد زیرا مواردی که استعمال نیست لفظ نمیخواهد معنی را به ذهن مخاطب بکشاند تا بگوییم صلاحیت داشته باشد بلکه خود موضوع را در ذهن مخاطب ایجاد میکند. ولی در استعمال ناچار است که لفظ صلاحیت داشته باشد. حال صلاحیت فی حد نفسه یا به همراه قرینه!
اما فرمایشات مرحوم صدر:

بعد از روشن شدن این نکته که لفظ باید صلاحیت برای انتقال معنی را به ذهن مخاطب داشته باشد، به نزاع بین مرحوم صدر و مرحوم خوبی میپردازیم و معتقدیم حق با مرحوم خوبی است.
دلیل:

آنچه که صلاحیت لفظ را برای انتقال معنی به فعلیت میرساند، علم به وضع است و در مانحن فیه قرینه است.

حال اگر شخصی قرینه بیاورد که میخواهد بوسیله لفظ، تفهیم معنی بکند، بهمین قرینه صلاحیت پیدا می شود و لازم نیست صلاحیت لفظ در قبل موجود باشد.
اما جواب از دور:

صلاحیت متوقف بر استعمال است ولی استعمال متوقف بر صلاحیت نیست زیرا در صورتی این توقف بوجود می آید که بگوییم صلاحیت با غمض عین از استعمال و قبل از استعمال، زمانا، صلاحیت باشد و این توقف درست نیست.

درواقع:

مرحوم صدر باید این را اثبات کند که در استعمال حقیقی صلاحیت باید با غمض عین از استعمال موجود باشد در حالی که مرحوم خوبی این ادعا را نمیپذیرد.

*** اشکال سوم:**

بیان اشکال:

اگر این استعمال بواسطه قرینه حقیقی است، همه استعمالات مجازی همینطور است چرا که در معنی مجازی برای خطور معنی به ذهن مخاطب نیاز به قرینه هست.

جواب مرحوم آخوند:

فرق این بین قرینه درمانحن فیه وقرینه مجازیت این است که دراینجاقرینه دلالت میکند که لفظ درخودمعنی استعمال شده است. یعنی قرینه حیث تعلیلی است ولی درمجازمعنی بکمک قرینه تفهیم شده است و دال برمعنی مجازی، قرینه است.

نقداستادازفرمایش مرحوم آخوند:

وقتی میگوییم: «رایت اسدایرمی» طبق فرمایش آخوند «یرمی» دلالت میکند که منظور «رجل شجاع» است، پس طبق این گفتار لازم میآید «اسد» برهیچ معنایی دلالت نکند. بنابراین بهمین مقداری که آخوند بیان میفرماید، برای جواب کافی نیست.

جواب مرحوم حاج شیخ:

ایشان متوجه این اشکال هست و میفرماید:

فرق دراین است که واضع وقتی لفظ «اسد» را برای «حیوان مفترس» وضع میکند با این کار، لفظ قابلیت دارد و معنی رابه مخاطب برساند:

اول: حیوان مفترس

دوم: آنچه که مناسبت با حیوان مفترس دارد.

اولی وضع بالاصاله خواهد شد و دومی وضع بالتبع.

وان شیت قلت:

«اسد» بالوضع دلالت بر «رجل شجاع» میکند و لکن هنگام استعمال معنای بالاصاله ابتداء بذهن میآید و قرینه مانع از آن معنی بالاصاله میشود بخاطر اینکه معنای بالتبع فهمیده شود.

نقداستادازفرمایش مرحوم اصفهانی:

چه بسا ممکن است لفظی که واضع وضع کرده است، اصلا التفات به معنای مناسب نداشته است.

جواب استاد از اشکال:

درمجاز «یرمی» دلالت میکند بر اینکه همیشه «اسد» دلالت بر رجل شجاع میکند بشرط اینکه بهمراه قرینه باشد.

ولی درمانحن فیه قرینه میگوید: لفظ «صلاه» غالب برای این معنی است بطوریکه بعد از این هروقت لفظ بخواهد درمعنی استعمال شود احتیاج به قرینه نداشته باشد.

توضیح:

وقتی شخص میگوید «وضعت» لفظ دال برمعنی خواهد بود و دیگر لازم نیست آن را تکرار کند، دراینجا هم قرینه بمنزله همین «وضعت» گفتن است و باهمان یکبار گفتن، برای انتقال معنی به ذهن کفایت میکند.

تقریر اصول- سه شنبه و چهارشنبه- ۲۰ و ۲۱ بهمن ۹۴- سیداحمداحمدی
سه شنبه ۹۴/۱۱/۲۰

بعداز بیان مقدمات وارد بحث حقیقت شرعیه خواهیم شد:

مقام اول: امکان ثبوتی حقیقت شرعیه:

شبه ای نیست که ثبوت حقیقت شرعیه بنحو وضع تعیینی ممکن است.
تقریب:

شارع مقدس الفاظ را وضع برای معانی فرموده باشد. حال وضع تعیینی به دو صورت ممکن است:
صورت اولی: وضع تعیینی بالتصریح.

صورت دوم: وضع تعیینی بالاستعمال:

لفظ «صلاه» را استعمال کند بغرض و اینکه دال بر معنای جدید نفسه باشد.

شرط مرحوم آخوند در این فرض:

مرکبات مستحدث شرعی باشد اما اگر مرکبات شرعی مثل صوم، صلاهوزکاه در شرایع سابقه بوده
باشد دیگر وضع تعیینی معنی نخواهد داشت.

مناقشه مرحوم ایروانی در فرمایش آخوند:

اولاً: ممکن است این مرکبات در قبل اسلام وجود داشته ولی الفاظ دیگری بوده است مخصوصاً اینکه لسان
انبیاء گذشته عربی نبوده است. لذا شارع میفرماید درست است که این مرکب از قبل وجود داشته است اما الان
نامگذاری جدید میشود.

ثانیاً: «صلاه» بوده ولیکن مجازاً استعمال میشود است و شارع میفرماید لفظی که در این معنی مجازاً استعمال
میشده است، معنی حقیقی برایش در نظر گرفته میشود.

ثالثاً: اصلاً مجازاً هم استعمال نمیشده است و بر طریق باقلانی بتعدد دال و مدلول، استعمال صورت میگرته
است.

بدین ترتیب که «صلاه» در معنی لغوی استعمال میشود است ولیکن دال دیگری داشته است که دیگر
اجزاء را میفهمانده است و شارع مقدس بعد از اسلام لفظ «صلاه» را در معنای جدید که قبلاً بتعدد دال و مدلول
فهمیده میشده را وضع کرده است.

اشکال استاد بر مرحوم ایروانی:

اگر این مرکب سابقا بوده است، واسمش چیز دیگری ای بوده است در جزیره العرب قبل از بعثت حتما یهودی و مسیحی بوده اند. حال اینها که عرب بوده اند به این نماز چه می گفته اند؟ اگر بگویید الفاظ عبری را بکار می برده اند. می گوئیم:

داعی برای نبی اکرم وجود نداشته است که الفاظ را عوض کند چرا که پیغمبر به لسان قوم صحبت میکند و جنگیدن با سنتها معقول نیست مگر اینکه با هدف با آن سنت منافاه داشته باشد. نتیجه:

فرمایش مرحوم آخوند تمام است و اگر این معنای درامم سابقه بوده است قطعاً با لفظ «صلاه» استعمال می شده است. والشاهد علی ذلک:

«صلاه» و «زکوه»، لفظ عبری است و عربی نیست و شاهدش هم این است که با «واو» نوشته میشود. اما وضع تعینی:

در استعمالات ابتداییه شریعت ممکن نیست. دلیل:

وضع تعینی احتیاج به کثرت استعمال دارد و این نیاز به مرور زمان دارد. و اگر اولین بار لفظ «صلاه» بکار برده شود و بگوییم به وضع تعینی وضع حاصل شود، معقول نیست. مقام دوم: ادله اثباتی حقیقت شرعیه: این بحث به سه نحو میتواند ادعاء شود: اول: وضع تعینی بالتصریح: .

قطع به عدمش داریم چرا که پیغمبر گرامی اسلام از دو حالت وضعش خارج نیست:

الف: بتنهایی وضع کرده و هیچ کس متوجه نشده است:

نقض غرض است چرا که وضع حکمتش این است که تفهیم و تفهم شود.

ب: در مجتمع عام و در میان مردم وضع صورت گرفته:

پیغمبری که تمام خصوصیاتش نوشته شده است، چطور ممکن است این مطلب به این مهمی که داعی بر اخصاء آن وجود ندارد، هیچ نقل تاریخی بروضع تعینی وجود نداشته باشد.

دوم: وضع تعینی بالاستعمال:

آخوند:

بعید نیست که اینطور باشد. واگر کسی چنین ادعاء بکند حرف گزافی نگفته است.

ادله:

دلیل اول: تبادر

وقتی لفظ «صلاه» گفته میشود معنای جدید به ذهن متبادر است.

ان قلت:

منظور از تبادر چیست؟ تبادر نزد مایا تبادر آنها که در در اسلام بوده اند؟ اگر مقصود تبادر نزد ماست فایده ای ندارد و اگر مقصود تبادر کسانی است که صدر اسلام بوده اند این ادعایی بدون دلیل است.

قلت:

در این زمان که «صلاه» گفته میشود به ذهن همین معنای جدید تبادر میکند و اصله عدم النقل میگوید هر لفظی که در زمان حال استعمال میشود و معنایی را در بردارد در زمان خودش هم همین معنای داشته است.

مناقشه در کلام آخوند:

اصله عدم النقل در جایی است که شک در اصل نقل باشد ولی اگر لفظی یقین داریم نقل داده شده است و لکن تقدم و تاخر آن را نمیدانیم، اصله عدم النقل جاری نمیشود.

مرحوم ایروانی:

میشود کلام آخوند را اینطور درست کرد:

آخوند میفرماید:

لفظ «صلاه» قطعاً به وضع تعیینی بالاستعمال برای معانی وضع شده است و دلیل این مطلب تبادر است. دلیل:

استعمال لفظ «صلاه» در آن زمان از دو حالت خارج نیست:

حالت اولی: استعمالش مجازی بوده است:

استعمالش بارداست چون علاقه ای بین معنای مجازی و حقیقی نیست و چونکه علاقه نیست کشف میشود که استعمال قطعاً مجاز نبوده است.

حالت دوم: استعمالش حقیقی بوده است: ثبت المطلوب.

لذا «رما یوید» که در ادامه میآید بعنوان تائید نیست بلکه دلیل بردلیل است.

به این نحو که دلیل تبادر است و دلیل بر این تبادر این است که استعمال مجازی در مانحن فیه جایگاهی ندارد.

اشکال بر فرمایش مرحوم ایروانی:
ممکن است در آن زمان بمسلك باقلانی استعمال میکرده اند.
آخوند در ادامه میفرماید:

ریمایوید:

لفظ «صلاه» در این معنی استعمال میشده است و اگر استعمال مجازی باشد، باید علاقه بین مستعمل فیه و معنی مجازی وجود داشته باشد حال آنکه هیچ علاقه این بین معنای لغوی «صلاه» و معنای جدید وجود ندارد.

ان قلت:

علاقه جزء و کل باعث وجود این معنای جدید شده است، چراکه یکی از اجزای نماز دعا است، آنجا که میگوییم «اهدنا الصراط المستقیم.»

قلت:

این علاقه درست نیست و مناسب بالطبع نیست.

مرحوم ایروانی:

علاقه در مجاز در مانحن فیه علاقه جزء و کل نیست. بلکه معنای لغوی «صلاه» به معنی دعا است و دعای معنی خواستن.

حال در مانحن فیه میگوییم:

خداوند سبحان وقتی میفرماید این مرکب را بجای آورد دعا کرده است و این را از بندگانش خواسته است. لذا در اینجاست اسمیه الشیء باسم سببه خواهد بود.

دلیل دوم: سیره عقلاء:

تبیین:

سیره عقلاء این چنین است که هر کس اختراعی میکند برای آن نامگذاری میکند و شارع مقدس هم از این سیره تخطی نکرده است چراکه اگر غیر این بود باید ردعی از جانب شارع بیان میشد.

به بیان شکل قیاسی اینطور میگوییم:

صغری: مرکب «صلاه» مستحدث شرعی است.

کبری: شارع از این سیره تبعیت کرده است.

چهارشنبه ۹۴/۱۱/۲۱

مناقشه در استدلال بوسیله سیره عقلاء بر اثبات حقیقت شرعی:

مناقشه در صغری:

این صرف ادعاست که این مرکب مستحدث شرعی باشد چرا که میتوان ادعاء کرد این مرکب در ادیان گذشته بوده است. حتی اگر به اسم دیگر هم باشد برای بطلان صغری کفایت میکند. مخصوصاً قراین و شواهدی وجود دارد که مرکب مستحدث شرعی نیست. چنانکه بعض آیات قرآن بر آن دلالت دارد. ان قلت:

اختلاف در اجزاء، شرایط، و کیفیت بین «صلاه» در شریعت مقدس اسلام با امام سابقه وجود دارد بطوری که به آنچه که در امام سابقه انجام میشده است «صلاه» در زمان شریعت مقدس اسلام اطلاق نمیشود. قلت:

این اختلاف در اجزاء و مصادیق باعث اختلاف در معنی نمیشود. مثلاً کسی که خوابیده نماز میخواند و هیچکدام از اجزاء و ارکان نماز را بطور متداول انجام نمیدهد باز هم به عمل او نماز گفته میشود. مناقشه در کبری:

دلیلی وجود ندارد که شارع مقدس از این سیره تبعیت کرده است. ثابت شدن دیگر سیره ها بوسیله عدم ردع شارع، به این دلیل است که اگر شارع از آنها ردع نکند در حالی که مخالف با نظر شریعت است، باعث این خواهد شد که مردم بخلاف شرع مرتکب شوند. اما در مانحن فیه:

این نکته نیست چرا اگر پیغمبر از این چنین سیره ای تبعیت نفرمودند و نامگذاری نکرد و لفظ «صلاه» را در معنای جدید مجازاً استعمال کند خلاف شرعی بوجود نخواهد آمد. فرمایش مرحوم صدر:

اشکال بر کبری پذیرفته شده است و لکن با تعدیل استدلال میتوان آن را بنحو قابل قبولی ارایه داد: بدین نحو:

هر مخترعی اولین استعمالش وضع اوست و این خودش ظهور بلفظ خواهد داد که مخترع هم همینطور است و ظواهر هم حجت است.

نقد استاد بر فرمایش مرحوم صدر:

عقلاء به این دلیل و نکته میگویند که ظواهر حجت است که اگر حجت نباشد نقض غرض بوجود خواهد آمد. حال میگوییم:

ظهور این است که لفظ در اولین استعمال ظهور در موضوع له دارد و شارع این ظاهر را تبعیت نکرده است، و بیان نکردن شارع اثر عملی نخواهد داشت چرا که نقض غرض بوجود نخواهد آورد.

نتیجه:

ادعاء و وضع تعیینی بالاستعمال، بلا دلیل است.

سوم: وضع تعیینی:

مرحوم آخوند:

ایشان در وضع تعیینی فرمود اثبات این نوع وضع منوط به این است که این الفاظ از معنای قدیمه و در ادیان سابقه نبوده باشد به تقریبی که گذشت.

در این قسمت هم میفرماید:

اگر احتمال قدیمی بودن این معانی را بدهیم چنین وضعی امکان پذیر نیست.

در ادامه میفرماید:

مع الغض ازین اشکال:

دعوی وضع تعیینی در لسان شارع و تابعین ایشان، قابل پذیرش است.

اما اگر کسی ادعا کند که الفاظی که در خصوص لسان نبی مکرم اسلام، استعمال شده است، وضع تعیینی باشد ممنوع است. در نهایت مطلب را با قائل شدن ختم میفرماید.

بررسی فرمایش مرحوم آخوند:

کلام ایشان ابهام دارد:

ابهام اول:

این یعنی چه که در لسان پیغمبر اگر باشد ممنوع است و در لسان پیغمبر و تابعین ایشان اشکالی ندارد؟

دو فرض برای کلام ایشان متصور است:

فرض اول:

مقصود این است که لفظ «صلاه» در طول زمانی که خود پیغمبر به تنهایی در معنای جدید، استعمال فرموده است، به این مقدار حقیقت نمیشود ولیکن اگر مجموع استعمالات زمان پیغمبر و اصحاب را با هم حساب کنیم، وضع تعیینی صورت میگیرد.

اشکال بر این فرض:

بعد از اینکه استعمالات پیغمبر و اصحاب مجموعاً بنحوی صورت گرفت که برای حقیقت شدن لفظ کافی بود (مثلاً پانصد بار استعمال صورت گرفت) حال بعد از این (مثلاً لفظ پانصد و یکم)، اگر بوسیله خود پیغمبر استعمال شود، ظهور در معنای جدید دارد و همین مقدار کفایت میکند.

فرض دوم:

مقصود این است که یعنی در صورتی لفظ در لسان پیغمبر ظهور در معنای جدید پیدا میکند که استعمال خود حضرت زیاد باشد و به تنهایی موجب ظهور شود اشکال بر این فرض:

خوب این دعوی (فی لسانه و لسان تابعه) مفید فایده نخواهد بود.
ابهام دوم:

این برای ما فایده ای نخواهد داشت چرا که وقتی آیه قرآنی بمارسیده است، شاید در زمانی باشد که وضع تعینی صورت نگرفته است و در اینجاشک در تقدم و تاخر استعمال است. شاید فاعل آخوند اشاره به این دو ابهام باشد.

اشکال دیگر بر وضع تعینی:

وضع تعینی در جایی معقول است که لفظ در معنای مجازی کثیر استعمال شود بطوریکه که بدون قرینه استعمال شود. ولی لفظ «صلاه» مجاز در معنای جدید استعمال نشده است تا در ادامه منجر به وضع تعینی شود، بلکه میتوان ادعا کرد بر مسلک باقلانی و بنحو تعدد دال و مدلول استعمال شده است.
مرحوم اصفهانی میفرماید:

معنی لغوی «صلاه» میل الی الرب است و حصه ای خاص از آن بتعدد دال و مدلول که همین افعال خاص باشد، اراده شده است.

جواب از این اشکال:

اینکه برای وضع تعینی حتما باید استعمال و مجازی زیاد باشد ادعایی بلا دلیل است.
بلکه وضع تعینی یعنی:

زمانیکه لفظی گفته میشود و معنایی کثیر ما از آن اراده میشود، به کثرت و تعدد استعمالات، انسی بین لفظ و معنی پیدا میشود، حال آن معنایی که مستعمل اراده کرده است بالاستعمال باشد یا تعدد دال و مدلول باشد، فرقی نمیکند.

خلاصه مختار:

وضع تعینی و تعینی در اوایل شریعت ثابت نیست و تنها حقیقت متشرعه ثابت شده است.
مقام سوم: ثمره عملیه:

آخوند:

اگر حقیقت شارع ثابت نشود الفاظ بر معنای لغوی حمل میشود و اگر ثابت شود بر معنای مستحدث حمل خواهد شد.

اشکال اول:

این ثمره هنگامی است که بدانیم استعمال موخر از وضع است. اما اگر تقدم و تاخرش معلوم نباشد اصاله تاخر الاستعمال باصاله تاخرالوضع عن الاستعمال معارض خواهد بود.

اشکال دوم:

استصحاب استعمال بعد از وضع، لازمه عقلایی آن این است که لفظ در معنای جدید استعمال شده است و لازمه شرعی نیست و مثبتات حجت نیست.

اشکال:

بحث حقیقت شرعیه مطلقاً ثمره ای ندارد چرا که هیچ روایت صحیح السندی از پیغمبر از غیر طریق ایمه به ما نرسیده است.

مرحوم صدر:

این بحث ثمره دارد در آیات قرآن یا روایات نبوی که از غیر طریق اهل بیت به دست ما رسیده است.

اشکال:

جایی وجود ندارد از آیات و روایات که بخواد حکم شرعی از آن استفاده شود و حال آنکه مبتنی بر این نزاع باشد.

هذاتمام الکلام فی الحقیقه الشرعیه/